سیف اسفرنگی و اثرپذیری وی از خاقانی

علی اصغر بااصری
دانشگاه اصفهان
گلبر نصیر

چکیده
سیف الدین اسفرنگی - شاعر پارسی‌گوی کم‌نشسته - به اقترب احتمالات در سده ششم هجری دیده بر جهان گشود. وادگاه او به گوایه نامش و افکار تندبرزنویسان اسفرنگی یا اسفرنگی از نواحی سرزمین است ولی این نگاه دیوان او در بررسی زبان خوزستان پرازود (ماوراء‌النهر) با یگانه و جایگاهی ویژه دارد.

سیف در مباحث شاعری به بیانی از پیشینه و هیروزگران خود خشم داشته و قضایت آنان را نموده قرار داده و استقبال کرده است: از خیل منظوران او می‌توان به سعودسین، ابرمیتی، عثمان مختاري، عماد بخاری، سلیمان، سلیمانی، محمد دری وزیری و خاقانی و ظهیر قرایی پر اشاره کرد که این میان اقبالی از تآمار خاقانی نظر گیرنده و از لوقا می‌گنگ است.

در این مقاله شماری از همانندی‌های واژگانی و معنایی میان ابیات سیف اسفرنگی و خاقانی را به دست داده‌ایم: این همانندی‌ها می‌تواند نشان از آن داشته باشد که سیف دیوان خاقانی را از نظر گذرا می‌خواند است.

کلیدواژه‌ها: سیف اسفرنگی، خاقانی، همانندی معنی‌یافته و معنایی

golpar.nasri@gmail.com

دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۰۷/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۰۷/۲۴
مجله دانشگاه ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۷، شماره ۶۶، زمستان ۱۳۸۸
مقدمه
سیف اسفرائی، چنان که از نامش بر می‌آید، از مردم ماوراءالنهر بود؛ تاریخ تولد
این سراپیش به درستی روش نبست و تذکر نویسان و تاریخ بروهان، در باب زمان
ولادت او همدستان نبستند؛ زیبیده صدیقی، جامع ذکری اشعار سیف، به دلالت بیشی از
دیوان، سال ۵۸۱ را برای تولد او پذیرفته، اما چنان که استاد دیبهل صفا نوشته است،
آن تاریخ را در بیت مشروط، ۵۷۱ نیز می‌توان خواند. جدای از آن، قصیده مشهور بر بیت
بانبر قول مصحح در هاشم صفحه ۵۴۴ در پنجم نسخه از نسخ نه‌گانهای که در دستیاب
کرده است، وجود ندارد. بیت مورد بحث این است:

ما مادر پس از تاریخ هجرت به سال پانصد و هشتاد و پنجم زاد (اسفرائی، ۱۳۵۷: ۵۴۴)

زیبیده آن چه اکثر تذکر نویسان درباره زندگی او نگاشته‌اند، چنین است: مولانا
سیف الدین، مردی طالب علم و اهل فضل بوده در زمان ایل ارسلان خوارزمشاه آنجا به خوارزم آمد و از سناشی گران سلطان محمد بن تکش (ملقب به سنجر ثانی) شد و
قصاید نیکو در مدح او سردید. سیف از خاقانی بن‌ریزد و در شاعری طریق وسط
داشت (برای اطلاع از برخی گفته‌های تذکر نویسان، رک. دولتشاه سمرقندی، ۱۳۲۲: ۱۲۹ و ۱۲۷ حکمت‌الشاعر حسین، ۱۳۸۶: ۱۵۷ امین احمد رازی، بی‌تا: ۲۴۴-۴۴۵; ۴۶۵ آذر

شاید بنوان تاریخ شمار زندگی سیف را به قربه نام ممدوحانی که در دیوان از آنان
سخن رفته و غالباً در عناوین قصاید ذکر شده است تدوین کرد، اما این هم کار آسانی
نبست؛ مثل عناوین شماره یازده قصاید در دیوان نشن می‌دهد که شاعر آن‌ها را در مدح
اسف الدین باختری انشاد کرده است؛ از جمله آن‌ها، یک قصیده چند آغاز می‌شود:

ای ز جلال تو چاه مسند و دین را خاک درت کحل دیده روی زمین را...
در اثنای قصیده می‌خوانیم:

صورت اخلاص خاندان تو دیده
جرح چو به‌تهات خانواده برخان
کنگره انتخاب طالقان ایسن را
(اسفرنگی،۱۳۷۵:۷۶)

سبس خطاب به مصدوحی گوید:

وراسخناتوکننده، تسویه‌ارنچه
(اسفرنگی،۱۳۷۵:۷۶)

آیا به قرینه ذکر «خانواده برخان»، محتمل‌تر قصیده در مه‌یکی از برگ‌آلم برخان (خاندانی مشهور در ماروی‌الله معاضر سلاجقه و خوارزم‌ها) به سلک‌های نظم درآمده باشد؟ هم‌چنان که نابر قبول قصیده در مه‌یکی از نسخ‌ها چنین است: «این‌جقیان اصل‌العملی انتخاب جهان» (اسفرنگی،۱۳۷۵:۷۶) و در بیست‌سوم از همین قصیده شاعر سروده است:

نام تو سرمایه‌ای انتخاب جهان را
دور تو دیپانچه کارنامانه دیس را
(اسفرنگی،۱۳۷۵:۷۶)

که ظاهراً انتخاب جهان، به‌هایی به لقب برادر برخان‌الدین محمد صدر جهان از خاندان معروف برخان دارد که مدبی در بخارا حل و عقد و امر و نهی به دست ایشان بود (رک. زیدری نسوی،۱۳۴۷:۱۳۵۶ ۵۱۹ و ۱۳۴۷:۱۳۰۴ عرفی،۱۳۴۷). البته شاعر اسفرنگی، سیف‌الخانی را در خبر خویش ستوانه‌است و اشعار بسیار باین عنوان در دیوان او هست (برای نمونه رک. اسفرنگی،۱۳۷۵:۱۳۵۶/۱۳/۴۲) اما سخن این است که گاه عناوین قصاید مورد و توق نیست.

استاد صفا درباره مصدوحان سیف‌النوره: از میان مصدوحان، او از همه قطب‌مر
سنجر سلجوقی (۵۵-۵۵۱) است (۹) از مصدوحان وی‌هند: خسروپرست غزنوی و
تاج‌الدین محمود‌خان بن محمد ارسلان (م.۵۵۸) که بعد از سنجر، چندی به جای او
سلمان داشت و آخره به دست مؤیدالدین آیا اه کور زید. وی پیش خوارزمشائه را مدح می گفت و «سنجر» را در قصاید او باید محمد خوارزمش، ملقب به سنجر ثانی دانست (صفا: 1371: 2/ 766- 796).

آیا ام مطابق سلمان سنجر بوده است؟ استاد صفی جننانی که دیدیم، در این باره با تردد سخن گفت و از مخلص کلام او چنین بر می آید که سنجر را در قصاید سیف، باید علاءالدین محمد خوارزمش دانست، اما با تلاش در دنباله سخن استاد در کتاب تاریخ ادبیات می توان دریافت که امیشان سنجر سلجوقی را نیز از مددوخار سیف می داند. زیرا در باب زمان مزگ شاعر نوشته است:

تاریخ وفات سیف استفنگی را تذکر می دهند. ۶۷۲ و ۶۷۳ نوشته‌اند و گفتند هنگام وفات هشتاد و پنجم ساله بوده لیکن صحت این قول را بپذیریم، بايد ولادت او در سال ۵۵۷ اتفاق افتاده باشد و حال آن که این شاعر، معاصر سنجر و محمدرخان بن محمد ارسلان بوده و آنان را سوده است؛ یعنی سنجر را به سال ۵۵۲ در گذشت، ۳۵ سال پیش از ولادت خود (۱) مدح گفت و محمدرخان را که در سال ۵۵۷ به فرمان مؤید آیا اه کور زیده و در ۵۵۸ در گذشت، پیست و پنجم سال پیش از آن که به جهان آید (۱)

(صفا: 1371: 2/۷۹۷).

اما از نظر تاریخی بسیار بید و شاید نامنحل به نظر می رسد که سیف استفنگی، مداح سنجر سلجوقی (منوکه به ۵۵۲) باشد. هرچه در دیوان جست و یو کردم، شعری ناقیم به توان گفت در سنااست سنجر سلجوقی سروده شده است. دیوان او در بسیاری موارد نشانه‌ای دارد که به دلایل آن می توان دریافت مقصود از سنجر، علاءالدین محمد بن تسک خوارزمش است؛ این مطلب این قصدیده است:

بسیان چشمه خوشش آب میثاق شد روشون شه خسرو تنی سنجر که چون در صه کین ابد

(اسفرنگی، ۱۳۵۷: ۱۴۲، نیز رک: ص ۴۷۸، ب ۳).
عنوان قصیده‌ای دیگر جنین است: در همکنارنگاران مالک‌نشین سنگر ملک
به‌خاتم؛ در بیت دوم سراینده معلق‌را. ارسلان سنگر ملک، می‌خواهد و در بیت
سوم احکام (علاءالدین محمد خوارزمش) خطاب می‌کند (در ک. اسفرینگی، 1357: 136، نیز ص.
134 و 135/ب. 22).

ظرفی اشکال علاءالدین محمد به لقب سنجر تاکنون از آن گذاشته‌که او را اجرای معله‌بیان دونمولا ملک
معون در این مورد است. سلسله متعدد اصفهان: امتیاز‌دهنده سنجر در ملک
زاویدت بودست؛ تفاوت‌ها اگر نویسنده، سنجر نویسنده (در ک. جوینی، 1386: 431).

در دوای سیف اشعاری چند هم در سبایی کشورالدین حضور عمید (وزیر جنگی
بن چنگیز) به نوستنه که در بحرالا من این نیز بیان شده است:

شام عمید از حضور یک که کننده شهرت‌بندی
صدراه جهان قلب دین عبید آلکر هست
مفسر دینی حضور یک که بی‌بود در شریف
(بهادری، 1357: 398 و 399).

نیز چند قصیده در مدل به‌افلاءالدین مرغی‌ناتی (وزیر پیسی بی‌جنگی بن چنگیز) در استافت
(برای نمونه کرک اسفرینگی، 1357: 378، 1357: 435، که برخی از آن‌ها به پیام در
زمان صدارتش مرادیجنگی شده‌اند. ناشر بارها او را «صدر» خوانده است (در ک. همو،
1357: 1356، 1357: 435 و 1376، ب. 24). این مرغی‌ناتی همان کسی است که بنجنگی، او را
به سبب فصل و دونه از فرزندان حضور عمید برتری داشت و به خدمت‌گذاری پس
خود، پیسی قمت‌ست. سپس مستحق وزارت به‌کار می‌رود و بی‌حیض مصروف
گشته‌اند. این جا حضور عمید، کمیسیون به‌افلاءالدین را بیشتر در دل گرفته و به وقت
هر چنین، سبب‌کننده داده؛ فردان داده تا صدر جریان نمی‌بیچرده و بدان‌سالان
نمد می‌گذارد. اخبار و اعضای او را ریشه کردن (در ک. جوینی، 1386: 314 و 315).
شاعر اسفرینگی، قصاید بسیاری از سرایند گان هم عصر و سلف را جواب گفته و نسبت به برخی از آنان، دعوی پرتره کرده است؛ از جمله در مطالب قصیده‌ای در مدح به‌رهانالدین شیخ‌الاسلام سمرقندی سروده است:

صدرا در این دوران سمن کامروند بود در هر فنی
یک خوش‌چین خرمنم صد چون مجر بیفانان

(همو، 1372: 412)

و چاپی دیگر چنین گفته است:

من بنده که نسخ کردم از شعر
آش‌مار مجیب بیلقسان را

(همو، 1373: 113)

هم چنین معارض قصیده ظهیرالدین فارابی شده که مطلعش این است:

شرح غم نم نلدش شاید به چنان دهد  شکر (ذكر) لب تو طعم شکر با دهان دهد

(ظهیر فارابی، 1373: 110)

و در جواب سروده:

آن را که غم‌زده تو ز کشتن امان دهد  این است خونرها که به یاد تو چنان دهد

(اسفرینگی، 1375: 184)

شعر و سخن سیف پایان طری و طور خاقانی است. او چیره‌دستی خواد را در ابداع معنای با خاقانی قبایل می‌کند و پیاده‌ست که خود را تلای و پیرو خاقانی‌می‌دانند و در مقام خود‌ستانی می‌گوید:

نیک داند کاندرا ابداع معنایی میر می‌کند کس نبوه است از ورای دور خاقانی مثل

(همو، 1375: 138)

و:

کین طریز نگفته است از ارباب سخن هرگز تا غایت عهد من کس از پس خاقانی

(همو، 1375: 477)
سیف اسفرنجی، شمس الدین محمد بن میبد حدادی، مشهور به شمس خاله را در گذر از این شاعر جند بار در دیوان سیف آمده است؛ شگفت این که سراینده‌ی اسفرنجی گاه شمس خاله را سندوه و در تمجید از سحر قلم او داد سخن را به تمامی داده و گاه لفظ او را از فریب ابله‌ای، و بیت او را از آن این و آن شعرده است.
(برای نمونه قصه همو، ۱۳۵۰، ۳۸۳، ب۹-۱۱ با ص ۱۲، ۴۱، ۴۳ و ۴۵).
از آنجا که در این مقاله، پاره‌ای از مشترکات لفظی و معنایی بین شعر سیف اسفرنجی و خاقانی را به دست داده‌ایم، در اینجا نیز به ذکر شواهدی در تأیید اثر جدیدی از شعرای دیگر بسنده می‌کنیم:
فرخی سیستانی:
چرای عاشقان گردن چو طبع بیدلام شیدا
(دیوان ۱۷)
سیف اسفرنجی:
چو رای عاشقان گردن چو طبع بیدلام شیدا
(دیوان ۸۷)
عثمان محتاری:
مسلمان کشتین آین کرد چشم نام‌المانش
(دیوان ۲۳۷)
سیف اسفرنجی:
مسلمان کشتین آین کرد چشم نام‌المانش
(دیوان ۲۹۵)
عمتی بخاری:
ارثاران از یم مر در نیلگون چادر کشتند
(دیوان ۱۹۷)
سیف اسفرنجی:
دختراهن تعین روز احتساب عدل او در گوشش جاده کشند
(دبیوان/195)

بیننهد: عمق عبارتی
سیرم از خوان سبکه کاسه گردیدن چرخش
(دبیوان/199)

سیف اسفنگی:
برای دعوت اینه فریب هر سبکه کاسه
(دبیوان/347)

سنایی:
آفرین رزین همی بست تارک نرگس نهاد
(دبیوان/735)

سیف اسفنگی:
حوشاز زمیدین در گوش سبتر کشند
(دبیوان/195)

سوزنی سمرقندی:
حوشاز های عیرین در گوش سبتر کشند
(دبیوان/195)

سیف اسفنگی:
وز سر زلف پنفره خادمان خلق او
(دبیوان/195)

سیف اسفنگی:
خسرو بهرام تیری کز گشا شست تو
(دبیوان/175)

سیف اسفنگی:
خسرو بهرام تیر رسم بهمن کمان
(دبیوان/323)

آویری:
آن که ز تأثیر عین تعلم سمنند
(دبیوان/87)

سیف اسفنگی:
علم تو کوهی است که به کوه سه حرف شد
(دیوان/119)

آنوری:
چون باد خورد شیر علم شیر اجچ را
(دیوان/7)

سیفاسفرنگی:
روز ودغ نمادن به پنجه هیست

آنوری:
وی مرتبة تو زبان تو قلم را
(دیوان/9)

سیفاسفرنگی:
آن که به تدپ کارسازی دولت

آنوری:
بر سما منشک داري و بر سرو بوسان
(دیوان/19)

سیفاسفرنگی:
گهر همچن وقت جلوه در آیینه بگری
(دیوان/117)

این دو بیت از آنوری:
توسعین ایمان را یک‌باره درم
(دیوان/820)
امن را پازاوه‌ی منصف تو می‌بخشد زور
(دیوان/182)
سیف اسفرنگی:
به دست راییض اقبال کاروان تو رام
(دیوان/382)
چون چه همجمون قلم و تنگ ز تیغ و قلمش
(دیوان/364)
سیف اسفرنگی:
نیست جز گوز غلامان تو در رزم گوان
(دیوان/417)
نظری:
تاپان در گرگ در سحرگا
(لبی و مجنون/188)
سیف اسفرنگی:
گرگ سحر چو بوسفا از چاه افسل برآمد
(دیوان/91)
دیوان اشعار سیف الالهین اسفرنگی، قرب به سی سال پیش، به کوشش دکتر زیدتی
صداقی، در مولتان پاکستان به چاب وسید. این دیوان بر حسب قول مصحت، با مقابله نه
نامه و با محوریت نسخه‌ای از کتابخانه گنج‌بخش پاکستان در سال 1979/1357ش
طبع شده است. اما پس از گذشت سی سال، تصحیح منتفح و بازیینی دقیقی می‌طلبد.
مقصود از این سخن، البته بی‌قدر جلوه دادن کار و همچنین مصحت، آن هم با امکانات
سیف اسفرنگی و ارلدیری وی از خاقانی، مصص ۱۹-۴۴

مطععی ناجیان‌ان زمان و آن سامان نیست، اما پاره‌ای نواصق و کاستی‌ها به این دیوان راه‌یافته است که در مواردی نیازمند تصحیح و در مواضعی، نیازمند تصحیح و یا نوشته‌ی است؛ برای نمونه، این گزارش از اتوری، با چند تفاوت جزئی در دیوان سیف مضمون است.

سیف‌داه بریدنی کاری بی‌پیشاد

سیفل را ناره‌گان کاری بی‌پیشاد

بی‌سی کوشید و یک‌باری بی‌پیشاد

از آن سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌سی‌s

سیف اسفرنگی و ارلدیری وی از خاقانی

الف) تضمین: سیف‌الدین گاه نم، نمی‌بیشدی از خاقانی را به عين، در گفتار خود گنجانده است و به اصطلاح از شعر خاقانی تضمین کرده است؟

خاقانی:

چام می تا خش بی‌پیشاد ده یا یار مرا

باز هم تا خش بی‌پیشاد فکن بار مرا

(دیوان / ۳۹)

سیف اسفرنگی:

خط بی‌پیشاد که پرداخته‌خاقانی مست

چان نشند کشف به اندیشه بی‌پیش مرا

چام می تا خش بی‌پیشاد ده یا یار مرا

(دیوان / ۹۱)
خاقانی:
ما فته بر تواهم و توافت بر آینه
ما را نگاه در تو، تو را اندار آینه
(دیوان/۲۹۸)

سیف اسفراینی:
صدرا شیده‌ای که بر این وزن گفت‌گانه
ما فته بر تواهم و توافت بر آینه
(دیوان/۲۳۶)

پ) همانندی در مضمون: شماری از ایبای سیف اسفراینی بیش و کم، درون‌ماهی شبیه به برخی از سروده‌های خاقانی دارد، بی‌آن که در وزن و رنگی و قافیه همانند باشد؛ این اشتراد، البته بیشتر میان مصارع برقرار است و نه ایبای.

خاقانی:
فرصة کافور کرد از فرصة شمس الضحی
بهر مزدوران که محوروان بدن و ماندگی
(دیوان/۲۱)

سیف اسفراینی:
فرصة کافور ساز از نفس مصدح
عسی جاگی و من در تنب سرسام عشق
(دیوان/۲۱۴)

خاقانی:
روی چو صبح مرا از الام دل رهاشند
عسی و آنگه الم چت و آنگه عذاب
(دیوان/۶۶)

سیف اسفراینی:
چنین صرفی مان یا بی‌عند سودای توست
زشت بود این که تو عسی و من در الم
(دیوان/۳۱۴)

خاقانی:
صبع تا آستان پرافشانه است
دامن عتب از اکشانه است
(دیوان/۸۱)
سیف اسفرین‌گی:

خیز که صحیح بر فشان‌های از مرحل آستین
پر دگیان صحیح را پرگ و نوا پساز هیمن
(دیوان/392)

خاقانی:

پر طاووس بهشت و بر سر خوان‌های حاج
باده پای بهشت و بر سر خوان‌های حاج
(دیوان/91)

سیف اسفرین‌گی:

طرح‌وس ملائکت مگس‌ران
(دیوان/394)

خاقانی:

صبح خیزان که دو عالم خلوتی بر ساختند
مجلسی بر پاد عید خوش‌تر ساختند
(دیوان/111)

سیف اسفرین‌گی:

صبح خیزان چو صبح غم عشق تو کنن
مجلس انس هم از باد تو پرسید ساختند
(دیوان/265)

خاقانی:

پیون شفق در خون نشیند ج تم شب پسای سن
(دیوان/320)

سیف اسفرین‌گی:

آه عبرای‌ارش از دود آشک وحش
هر صبح کله بندد بر طاق خراعلی
(دیوان/460)

خاقانی:

ز خاقانی ایمن منطق الیزور بشند
که چون او معنا سرایی نیای
(دیوان/419)
سیف اسفرنجی:
منطق الطبر است در دیابچه گنگلار می‌شود
(دیوان/۴۲۶)

خاقانی:
زرفشان ز آستان معلم صبح
(دیوان/۴۲۵)

سیف اسفرنجی:
از سر حال جانفشان بر سر پار نازین
(دیوان/۳۹۲)

خاقانی:
نشک تمر در پریتان بنمود صبح
(دیوان/۴۷۲)

سیف اسفرنجی:
مکده‌ها را گشاد نفحه آن حس شم
(دیوان/۳۱۳)

خاقانی:
نفک در ارحام کان بست آسمان
(دیوان/۵۱۶)

سیف اسفرنجی:
آبست مهر توست دوشیزه کان آری
(دیوان/۴۳۳)

(چ) همانندی در مضمون و وزن و قافیه و ردیف در مضمون و وزن: این دسته از
ایبات سیفی، جدا از مضمون، وزن و آهنگ خاقانی وارد دارد؛ قافیه و ردیف‌های
یکسان در پایان دو بیت نیز بر شیفت ملموس و سماعی آن با شعر خاقانی می‌افزاید؛
مادح شیخ امام عالم عامل که هست
ناصر دوست نیست مفتخر اولیا
(دیوان/37)

سیف اسفنگی:
خامه ای رهنمای چون سخن انبیا
(دیوان/101)

خارقی:
من مان کنار انسار بر سر نرم چو چراغ
(دیوان/40)

سیف اسفنگی:
تالا زار چه سرود از تکش زار مرا
(دیوان/۹۲)

خارقی:
خیز پرهاز ز گران مستی افیاز مرا
(دیوان/۴۱)

سیف اسفنگی:
به دمی پیازخ از زحمت افیاز مرا
(دیوان/۹۱)

خارقی:
پس افتتاح عبیر و پس عبیر افتتاح
(دیوان/۵۹)

سیف اسفنگی:
گر هیچ وقت جلوه در آینه بی‌گری
(دیوان/۱۱۷)
خاقانی:
در اوج برج چنوزا یک مریض آفتاد
(دیوان/95)

سیف اسفراینی:
از پایه سهپره هنگ楣 می‌میان
(دیوان/118)

خاقانی:
روشی است عشق او را که به گفت پریند
چو فرور می‌روش آمد سبخ سحر نیاید
(دیوان/121)

سیف اسفراینی:
ظری است حضو او را که به وهم درپیاید
شب وصل تو به چایی که فقانت زلف شاید
به مساح اگر نیم نفس سحر نیاید
(دیوان/123)

خاقانی:
جان حسود از تف حسام برآمد
(دیوان/145)

سیف اسفراینی:
آن که ز تف سربسم کنیه ای خصم
جان به لب چشمه حسام برآرد
(دیوان/212)

خاقانی:
چشمه مهر است کذ فمام برآمد
(دیوان/145)
سید اسفرنگی و ارژنی در یا از خاقانی، صص 19-44

دست نو در صورت عظمت حرکت
(دیوان/123)

خاقانی:

مشاور چند علم سردار هفت کشور
(دیوان/191)

سید اسفرنگی:

خوشکرده وقت خود را بر پای عمدت الملک

خاقانی:

اتم مکتوب عقل مختار هفت کشور
(دیوان/220)

سید اسفرنگی:

نام خداوند تو هست صرصر جویی شکاف

خاقانی:

کیست تبیغ تو هست قلمز آتش بخار
(دیوان/180)

سید اسفرنگی:

چنین خوشنی وار بحر سخای تو باد

خاقانی:

ام کشت (ظ:کیست) ناز قلمز زرین بخار
(دیوان/223)

شاهنشه یکه بهر عروس جلالاوست
(دیوان/398)

سید اسفرنگی:

مشاعر چند سردار و سه خواهر آیه
(دیوان/436)

خاقانی:

گونه دیدن شعر مرا آمدى به کار
(دیوان/400)

سید اسفرنگی:
سودای خدمت تو بر آن داشت تا چنان
شمار تومای زنده چاکر آبیه‌ی
(دویان/۴۳۶)

خاطراتی:

کلخ انداز را از دیده رواق روبه رحيش
(دویان/۴۱۴)

سیف اسفرنگی:

اگر خواهي گرفته از ريز روزي روزه عزلت
(دویان/۴۰/۵۸)

به اشک از جردهدان چشمت روان را یبایی
(دویان/۴۰۰/۵)

خاطراتی:

خوشتخت چند به فتقراک هنر نبرندیم
(دویان/۵۴۲)

سیف اسفرنگی:

چون هم در اش طی بصرات به صورت خود را
(دویان/۳۳۷)

خاطراتی:

بر دل گرم فراچت آسان چگونه باشد
(دویان/۱۰۰)

سیف اسفرنگی:

تا چنان غم تو باشد پژمان چگونه باشد
(دویان/۲۳۷)

خاطراتی:
سیف اسفرینگی و اریپپری وی از خاقانی، صص 19-44

نوتی دی فوت شد نویب اکنون بیار
(دیوان/980)

سیف اسفرینگی:

خیز و به ایام گل پاده گلگون بیار

باد سحرگه وزید صبح دمید ای نگار
(دیوان/981)

خاقانی:

کاشکانی چر چر کسی داشته یا
همدم خوشی کسی داشته
(دیوان/975)

سیف اسفرینگی:

گر گر چر کسی داشته
گر چر چر کسی داشته
(دیوان/970)

خاقانی:

ما روایت نمین کنی که صبره شیخ چون چون من چونی
مان خاک و خون چون صبره غلطنا است خاقانی
(دیوان/981)

سیف اسفرینگی:

تبریک یک شب هرگز که ای پژمان من چونی
مرا کشتی و غلطنا کردی در خون و تبریکید
(دیوان/976)

(د) همانندی در وزن و قافیه و رديف: چنین می نماید که سیف، موضوعی از دیوان خاقانی را اثر کرده مطلوعه بیش چشم داشته است، زیرا حتی آنجا که تنا در ارگان پایانی (قافیه و رديف) به اتفاق خاقانی رفته است، پاس و افزایشی از کلام استاد شروان در اثبات شعر وارد شده است؛
خاقانی:
گل به بیل تو ندارم من و گلگون قددی می خورم تا ز گل گور دمد خار مرا
(دیوان/ 90)

سیف اسفراینی:
نه از آن خم که کنند از گل او خاک تسو را
(دیوان/ 91)

خاقانی:
برچم شب یافته رنگ رایت صح انتصاب
(دیوان/ 144)

سیف اسفراینی:
پایه به تأیید فتح رایت شب انتصاب
(دیوان/ 114)

خاقانی:
صیحاغاهی کر شیان برخاست
(دیوان/ 90)

سیف اسفراینی:
مجرع اندیشه در هوا ییان
(دیوان/ 149)

خاقانی:
کوه که دادن بر سر ضحاک پنک
کش شود پاپین حور و سنند و دم
(دیوان/ 233)

سیف اسفراینی:
سیف استورنگی و ارتباطی وی از خاقانی، صص 19-44

خاقانی:

در عرصه عشق فتحه سه انگیزه

سیف استورنگی:

از ناک مؤگوان گردند سپر اندازد

(دیوان/78)

(دیوان/192)

(دیوان/319)

(دیوان/44)

(دیوان/562)

۳۹

نی که چو ضحاک بود صبح و فریدونش مهر

پسر ضحاک زد تیغ فریدون درفش

(دیوان/38)

در رزمگه زلخش گردون سپر اندازد

در رزمگه فتحه جزعش چو کسر بند.

همانندی در ترکیبات و واژگان: ترکیبات بدان خاقانی بارها به شعر سیف راه یافته است.

خاقانی:

نیست اقیم سخن را بهتر از من پادشا

سیف استورنگی:

وارث خاقانیم بسته شروان نیم

هم تو شناسی که من ملک سخن را به حق

خاقانی:

این خلف که شرف علثة آدم مسیح

سیف استورنگی:

علثة آدم اندام ار از صرف عشق خاستی

عیسی فارع از جهان دست به سر برآمد

(دیوان/44)
دل خرده مرا غمان ببرگ
(دیوان/۲۲)

سیف استفنگی:

خردهان دوربین و پژوگان خردهان
(دیوان/۳۶۳)

خاکیان:

در شکر ربیز نعوضوس سنخ
(دیوان/۸۵)

سیف استفنگی:

نوعوسان سنخ از مدخ تنو ناهواسه
(دیوان/۴۵۶)

خاکیان:

بپرتو از بالای همست رسم و آپسین پاشته
(دیوان/۱۷۸)

سیف استفنگی:

صد قیامت شده است از شاب او آشكار
(دیوان/۲۹۸)

خاکیان:

شاه عمیدون حش آن چه کن کنن آتشاب
(دیوان/۲۹۸)

سیف استفنگی:

قوس قره سازدی طاق پل رود زم
(دیوان/۲۶۴)

خاکیان:

گهر به زهمن افتدی همذسه رای تنو
(دیوان/۳۱۵)

سیف استفنگی:

نکمله عقل کل همذسه رای تنوست
(دیوان/۳۱۵)

خاکیان:
زادة طبع منند ایمان که خصمان منند
آری آری گریه هست از عطسه شیر زبان
(دیوان/۳۲۸)

سیف استرفنگی:
همجو بنات سه جنست به کس متهم
زادة طبع منند آن که در ایام تو
(دیوان/۳۱۵)

خاقانی:
رخش برون تاز هان، پرده برانداز هین
منتظران تواند مانند ترنجی به کف
(دیوان/۳۳۴)

سیف استرفنگی:
پرده نشینان نگر بر در بار پفن
از در بار خیال پرده برانداز هین
(دیوان/۲۹۷)

خاقانی:
عطسه مشکین زد از صبای صفا هان
برحمک الله زد آسمان که دم صبح
(دیوان/۳۵۴)

سیف استرفنگی:
قطب که پری است در خانه آسمان
صبح دوم عطسه داد برحمک الله گفت
(دیوان/۲۷۰)

خاقانی:
چونی تو از این گلخن خاک شگرون
که دور دولت مشتی سیاه کاسمه دون
(دیوان/۲۳۰)

سیف استرفنگی:
ز شرم عمر گران چان سبک دلم چون کوس
نکته و خاتمه

اولین بررسی اسقف اسفرنگی از خاقانی، محدود به این نمونه‌ها نمی‌شود؛ آن‌چه در این
وچینه آمد، مصداق ایکی حرف از هزاره‌نگر بود. از آن که اشراکات و همسانی‌ها را
بیشتر نشان دهیم، از ذکر ابتدایی که تنا در وزن و قافیه شیبه یک‌دیگر بودند و به هیچ
روی مانندگی لطفی و معنا نداشتند، در گذشته.

به باور ما سودمندی مقایسه میان دو شاعر هم‌زبان، در این است که گاه می‌توان از
نگاه‌های دیگری شعری و غوامض زبانی یک شاعر از راه سنجنگ با شعر سراپیده دیگر,
گروه‌گناهی کرد و یا به کمک دیوان یکی، نسخه‌سازی در دیوان دیگری انجام داد;
همچنان که واژه «کشت» در بیت زیر از سرفردی در دیوان کشت، کتابت شده، اما از راه
سنجنگ شعر او با بینی از خاطری درمی‌باشیم که واژه مذکور، با یک کشت باشد و له
کشت.

سیف اسفرنگی:

چشم خورشیدی وار بحر سخای تو باد
از پی کشت (ظ:کشت) ناز قلم زرین پخمار
(دبیوان/123)

بستگی با این بیت از خاقانی:

نام خدخدگ تو هست صرصر جودی شفاف
کشت نگ تو هست قلمز آتش پخمار
(دبیوان/180)

منابع

اسفردینگی، سیف ال‌دنی (نیژج) دیوان سیف ال‌دنی/اسفردینگی با مقدمه و نسخه چاپی
صدیقی مولتان باکستان وزیر اعوان - قومی ثقافتی مرکز بهدود.
انوری، علی بن محمد (نیژج) دیوان انوری به اهتمام محمد تقی مدرس نشری. چاپ سوم.
تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
سید اسفراینی و الیزابت وی از خلاقان، صص 19-44

ایمان، رحمت خان (۱۳۸۳) تاثیرگذاری هنرمندی. تصحیح و توضیح: حسن علیراده و
مهدی علیراده، تهران: ماهور.

بخاری، عمق (۱۳۹۳) دیوان عمق بخاری. با مقاله و تصحیح و جمع آوری سعید نفیسی.

تهران: کتابفروشی فروغی.

پیگلی، آرش (۱۳۸۷ آتشکده آذر). نمایندگی دوم به تصحیح میر هاشم محدث. تهران: امیر کبیر.

بلقانی، میرعلی‌الدین (۱۳۵۸) دیوان میرعلی‌الدین بلاقانی. به تصحیح محمد آیادی. تبریز: مؤسسه
تاریخ و فرهنگ ایران.

جویبی، علی‌قلی‌کریمی (۱۳۸۶ تاریخ چیانگشاو جویبی. بررسی تصحیح علامه محمد قزوینی. به
اهتمام سید شاهرخ مسولا. تهران: دستان اسه جلد در یک مجله.

رازی، امین‌علی (۱۳۸۳ هفت کتابی. با تصحیح و تعلیق جواد فاضل. تهران: کتابفروشی
على‌اکبر علمی.

زیدری سعید، شهاب‌الدین محمدرضا (۱۳۸۵) سیرت جلال‌الدین میکیتری. ترجمه فارسی از اصل
عربی از مترجم جهانی در قرن هفتم هجری. تصحیح، مقدمه و تعلیقات مجتبی مینوی.ه

تهران: علی‌اکبر علمی.

سعیدی، مصلحت‌الدین (۱۳۸۳) کلیات مجدد. بررسی تصحیح و طبع فروغی و مقاله به دو
نسخه دیگر. تصحیح، تعلیقات و فهارس به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: دستان.

سمرقنی، دانا (۱۳۸۲) تکریتالشعراء. به اهتمام و تصحیح اوراد بروان. تهران: اساطیر.

سمنی غزنوی، ابوالحسن مجددوی بن آدم (۱۳۴۱) دیوان سنامی. با مقدمه و حواشی و فهرست
به اهتمام مهدی‌قمر. مدرس رضوی. تهران: کتابخانه ابن سینا.

سورنی سمرقنی، محمد بن علی (۱۳۸۳) دیوان حکیمی سوزنی سمرقنی. به تصحیح
ناصرالدین شاه حسینی. تهران: امیر کبیر.

صفا، ذیح‌الله (۱۳۸۳) تاریخ ادبیات در ایران. جلد دوم. جمیرا. تهران: انتشارات
فردوس.

فاظل‌الله، ظهیر‌الدین ابوالفضل طاهری محمد (۱۳۷۳) دیوان ظهیر فاریابی. به اهتمام فردوسی
بنیش. مشهد: کتابفروشی باستان.
فرخی سیستانی (1385) دیوان فرخی سیستانی. تصمیم محمد دیرسیاقی. چابه هفتم. تهران:
زارع.
قفس اوغوز، ابراهیم (1377) تاریخ دولت خوارزمشاهان. ترجمه داوود اصفهانیان. تهران:
گسره.
لودی، شیرعلی خان (1377) مرآت الخیال. به اهتمام حمید حسینی و بهروز صفزرزد. تهران:
روزنه.
مختاری غنی، عثمان بن عمر (1382) دیوان عثمان مختاری. به اهتمام جلالالدین همبایی. چاب دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
ملکشاه حسین بن مملک غایت الذهن محمد بن شاه محمود سیستانی (1382) ذکریه خیرالبیان. تصمیم ابتدایی: عبدالعلی اوری. پایان‌نامه دکتری. راهنمای طاهره خوشحال و مرندی هاشمی. دانشگاه اصفهان.
نظایم گنجحائی، الیاس الابسی (1384) ادبی و مجرد. با تصمیم و حواشی حسن و حیدر دستگردی. به کوشش محمد حمیدیان. چاب پنجم. تهران: قطره.
صدیق حسین خان (1384) ذکریه شمع‌الحسم. مقدمه، تصمیم و تعلیقات محمد کاظمی کهوری. یزاده دانشگاه یزد.
عوفی، محمد (1335) لاب آلباب. از روی چاب اروپا به تصمیم ادوارد براون و علی‌اکبر قربانی. با تصمیمات جدید و حواشی و تعلیقات کامل به کوشش سعید فیضی. تهران: کتابفروشی و چاپخانه محمدعلی علمی.
هدا، رضاقلی خان (1339) مجموع الفصاح. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.